

تکرار به مثابه دوگان‌سازی صرفی:

شواهدی از زبان فارسی

مرادعلی سلندری رابری^۱، عادل رفیعی^{۲*}، بتول علی‌نژاد^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان و هیات علمی دانشگاه ولی عصر رفسنجان

۲. استادیار زبان شناسی دانشگاه اصفهان

۳. دانشیار زبان شناسی دانشگاه اصفهان

پذیرش: ۹۴/۶/۱۶

دریافت: ۹۴/۳/۱۹

چکیده

پژوهش حاضر نظریه دوگان‌سازی صرفی^۱ اینکلاس و زول^۲ (۲۰۰۵) و ادعای اصلی این نظریه را مبنی بر شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌ها با نیاز مضاعف صرف به یک سازه زبانی با ویژگی‌های معین صرفی - معنایی، با استفاده از برخی ساخت‌های صرفی زبان فارسی بررسی می‌کند. نظریه دوگان‌سازی صرفی فرایند تکرار^۳ را - که در رویکردهای به‌دست‌آمده پیشین، نسخه‌برداری واجی^۴ تلقی می‌شود - اغلب ناشی از تکرار ویژگی‌های معین صرفی - معنایی می‌داند. برای پاسخ به این پرسش که آیا شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌های زبان فارسی در چهارچوب نظریه دوگان‌سازی صرفی قابل‌توجیه و تبیین است یا خیر، با در نظر گرفتن دو دسته شواهد معنایی و واژارایی، داده‌هایی از زبان فارسی در چهارچوب نظریه دوگان‌سازی صرفی تحلیل و بررسی می‌شوند. شواهد معنایی شامل تکواژگونگی ریشه^۵، ساخت‌های مترادف، تکرار بازتابی^۶، تکرار کامل میانی و ساخت‌های متقابل معنایی می‌شود. شواهد واژارایی نیز عبارت‌اند از کسره میانی، ساختار «که» مبین بی‌تفاوتی^۷، میانوند، پیونده یا پی‌بست «و» و رونوشت موزون^۸. این پژوهش با ماهیت و روشی توصیفی - تحلیلی، براساس داده‌هایی انجام شده که از زبان طبیعی و روزمره مردم، آثار مکتوب در حوزه مطالعات صرف زبان فارسی و شم زبانی نویسندگان گردآوری شده است. تحلیل داده‌های گردآوری شده نشان می‌دهد که اتخاذ رویکرد دوگان‌سازی صرفی، افزون بر ارائه توصیف و تحلیلی جامع از فرایند تکرار در زبان فارسی، امکان توصیف و بررسی ساختار و معنای دوگان‌ساخت‌هایی را به‌دست می‌دهد که پیش از این امکان تحلیل مناسبی نداشتند.

کلیدواژه‌ها: تکرار، نظریه دوگان‌سازی صرفی، تکواژگونگی ریشه، واژارایی نامتقارن^۹، رونوشت موزون.



۱. مقدمه

در سنت مطالعات صرفی، تکرار به فرایندی گفته می‌شود که طی آن تمام یا بخشی از واژه تکرار شود و از این رهگذر، واژه‌ای نو ساخته‌شود. فرایند تکرار همواره یکی از مسائل چالش‌برانگیز زبان‌شناسی بوده است. از یک سو، شباهت آوایی بخش مکرر با پایه، این فرایند را در حیطه واج‌شناسی قرار می‌دهد و از سوی دیگر، نقش صرفی آن در واژه‌سازی و حتی در تصریف، آن را به عنوان نمونه‌ای از فرایندهای صرفی پیش می‌کشد.

هدف پژوهش حاضر ارائه توصیفی جامع از دوگان‌ساخت‌های زبان فارسی و نحوه شکل‌گیری آن‌ها در چهارچوب نظریه دوگان‌سازی صرفی است. طبق این نظریه، شکل‌گیری بخش مکرر صرفاً نسخه‌برداری واجی در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه نیاز به تکرار مشخصه‌های صرفی-معنایی است که به هم‌سانی معنایی و گاه واجی منجر می‌شود. ماهیت و روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است که پس از توصیف و معرفی نظریه دوگان‌سازی صرفی – که به صورت یک نظریه منسجم به دست اینکلاس و زول (2005) معرفی شده و بعدها اینکلاس (2014) آن را به شکل مبسوط‌تری ارائه کرده است – داده‌هایی از زبان فارسی در بررسی ادعای این رویکرد مبنی بر تکرار به مثابه دوگان‌سازی مشخصه‌های صرفی-معنایی، توصیف و تحلیل می‌شود. از آنجاکه نظریه دوگان‌سازی صرفی پس از بررسی داده‌هایی از زبان‌های مختلف – اینکلاس و زول (2005) و منابع مندرج در آن به حدود ۱۲۰ زبان اشاره می‌کنند – به دست داده شده است، فرضیه این پژوهش بر این است که در چهارچوب این نظریه می‌توان شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌های زبان فارسی را توصیف و تحلیل کرد. این پژوهش به طور مشخص به دنبال پاسخ به این پرسش است که آیا شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌های زبان فارسی در چهارچوب نظریه دوگان‌سازی صرفی قابل تبیین است یا خیر؟ به عبارتی، آیا می‌توان با توسل به نظریه دوگان‌سازی صرفی و ادعای آن مبنی بر شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌ها از راه تکرار، ویژگی‌های صرفی-معنایی و نه الزاماً نسخه‌برداری واجی، توصیف و تحلیلی پذیرفتنی از دوگان‌سازی زبان فارسی ارائه داد یا خیر؟ برای این منظور، دو گروه «شواهد معنایی» و «شواهد واژارایی» به عنوان شواهد نظریه دوگان‌سازی صرفی دال بر تکرار مشخصه‌های صرفی-معنایی در فرایند تکرار، با داده‌هایی از زبان فارسی بررسی می‌شوند. داده‌های این پژوهش از زبان طبیعی و روزمره مردم، آثار موجود در حوزه صرف زبان فارسی، به ویژه کلباسی (۱۳۷۱) و شقاقی (۱۳۷۹: ۱۳۸۶)، اینترنت

و ششم زبانی نویسندگان گردآوری شده است.

۲. پیشینه پژوهش

دستورنویسان سنتی و زبان‌شناسان، به فرایند تکرار به‌عنوان یکی از فرایندهای زبانی واژه‌سازی زبان فارسی توجه کرده‌اند. در دستور سنتی، فرایند تکرار به‌صورت جداگانه بررسی نشده‌است و تقریباً تمام دستورنویسان سنتی در مباحث مربوط به ترکیب و در بررسی اسم، صفت، قید، صوت و اسم صوت مرکب، به مواردی از شکل‌گیری و ساخت این مقولات اشاره کرده‌اند که ساخت مکرر دارند و می‌توان به آثار مشکور (۱۳۴۹)، شریعت (۱۳۶۴)، نوبهار (۱۳۷۲) و احمدی‌گیوی و انوری (۱۳۸۶) اشاره کرد. از آثار زبان‌شناسانی که بر روی فرایند تکرار در زبان فارسی کار کرده‌اند، می‌توان به کلباسی (۱۳۷۱)، شقاقی (۱۳۷۹؛ ۱۳۸۶)، سادات‌تهرانی (۲۰۰۳)، راسخ‌مهند (۱۳۸۸)، غنی‌آبادی (۲۰۰۵)، غنی‌آبادی و همکاران (۲۰۰۶)، خانجانی و علی‌نژاد (۱۳۸۹)، شقاقی و حیدرپور (۱۳۹۰)، گلفام و محی‌الدین (۱۳۹۱) و محمودی‌بختیاری و تاج‌آبادی (۱۳۹۱) اشاره کرد.

کلباسی (۱۳۷۱) در پژوهش خود به «مکرر» و «اتباع» اشاره می‌کند. از نظر وی «مکرر» ساختی است که در آن کلمه‌ای همراه با عنصر پیوند «و» یا بدون آن عیناً تکرار می‌شود و «اتباع» به گروه دیگری از کلمات مرکب گفته می‌شود که از دو جزء پایه و تابع ساخته شده‌اند؛ تابع بدون معنی است یا در غیر معنای اصلی خود به‌کار می‌رود (همان: ۶۶-۶۷). او «اتباع» را به دو گروه کلی جزء اول پایه، جزء دوم تابع و جزء اول تابع، جزء دوم پایه تقسیم می‌کند. پژوهش کلباسی بر پایه نظریه خاصی نیست.

شقاقی (۱۳۷۹؛ ۱۳۸۶) تکرار را در زبان فارسی از حیث کامل و ناقص بودن بررسی، و آن‌ها را به ترتیب تحت عناوین تکرار کامل (افزوده و ناافزوده) و تکرار ناقص (پیشوندی و پسوندی) دسته‌بندی کرده است. از نظر وی تکرار ناقص نوعی تکرار است که به‌جای تکرار کلمه پایه، قسمتی از آن تکرار می‌شود و اصطلاح ساخت‌های اتباعی که دستورنویسان به کار برده‌اند، معادل تکرار ناقص است. پژوهش‌های شقاقی، مانند کلباسی (۱۳۷۱) بر پایه نظریه خاصی نیست. سادات‌تهرانی (۲۰۰۳) در قالب معماری موازی چکنداف^{۱۱} (۱۹۹۷؛ ۲۰۰۲) به بررسی



«ساختار «که» مبین بی‌تفاوتی» در زبان فارسی پرداخته است که به اعتقاد وی نوعی فرایندهای دوگان‌سازی در آن دخیل است. راسخ‌مهند (۱۳۸۸) بدون اشاره به نحوه استفاده زبان فارسی از رویکردهای واج‌بنیاد یا صرفی - معنایی در واژه‌سازی از راه تکرار، به بررسی معنایی تکرار برپایه نظریات موراوچیک^{۱۱} (۱۹۷۸)، رژییه^{۱۲} (۱۹۹۸) و کاجیتانی^{۱۳} (۲۰۰۵) پرداخته است. غنی‌آبادی (۲۰۰۵) نیز فرایند دوگان‌سازی بازتابی را در زبان فارسی بر مبنای نظریه بهینگی بررسی کرده است. غنی‌آبادی و همکاران (۲۰۰۶) با بررسی سه نوع متفاوت از فرایند تکرار در زبان فارسی در چهارچوب نظریه دوگان‌سازی صرفی این فرایندها را مؤید نظریه دوگان‌سازی صرفی معرفی کرده‌اند. خانجان و علی‌نژاد (۱۳۸۹) نیز فرایند مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی را بر مبنای نظریه دوگان‌سازی صرفی بررسی کرده‌اند و نتایج یافته‌های خود را اغلب مؤید نظریه مذکور و در برخی موارد مغایر با آن دانسته‌اند. شقاقی و حیدرپور (۱۳۹۰) واژه‌های مکرر زبان فارسی را از دیدگاه نظریه بهینگی بررسی کرده‌اند و بر این باورند که نظریه بهینگی با تمرکز بر محدودیت‌های همگانی قادر است فرایند تکرار را که برای رویکردهای خطی و قاعده‌بنیاد چالشی بزرگ به‌شمار می‌رود، به‌خوبی توجیه کند. گلفام و محی‌الدین (۱۳۹۱) نیز طبقه‌بندی معنایی دوگان‌ساخت‌ها را در زبان فارسی بر اساس اصل تصویرگونگی بررسی کرده‌اند. محمودی‌بختیاری و تاج‌آبادی (۱۳۹۱) با نام بردن از اتباع به‌عنوان زیرمجموعه فرایند تکرار، مقوله اتباع در *لغت‌نامه دهخدا* را با تکیه بر تعاریف زبان‌شناسی بررسی کرده‌اند و بر این باورند که مداخل واژگانی دارای عنوان اتباع در این لغت‌نامه، در برخی موارد با یکدیگر تناقض دارند و از دیدگاه زبان‌شناسی بعضی از آن‌ها را اساساً نمی‌توان اتباع در نظر گرفت. گفتنی است که آنان پژوهش خود را برپایه نظریه خاصی معرفی و ارائه نکرده‌اند.

بنابر آنچه گفته شد، فقط دو پژوهش - غنی‌آبادی و همکاران (۲۰۰۶) و خانجان و علی‌نژاد (۱۳۸۹) - بر مبنای نظریه دوگان‌سازی صرفی در زبان فارسی انجام شده است که به بررسی انواع خاصی از دوگان‌ساخت‌ها بسنده کرده‌اند. پژوهش حاضر کوشیده است تا توصیفی جامع از شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌های زبان فارسی در چهارچوب این نظریه ارائه کند.

۳. چهارچوب نظری پژوهش: نظریه دوگان سازی صرفی

نظریه دوگان سازی صرفی تکرار را حاصل ساخت های صرفی می داند که چند دختر – اغلب دودختر – دارند و این دخترها در ویژگی های معنایی و نحوی همسان هستند (Inklas & Zoll, 2005: 25) با توجه به این مطلب، نظریه دوگان سازی صرفی، درماهیت، رویکردی متفاوت از رویکرد نسخه برداری واجی به فرایند تکرار دارد. رویکرد نسخه برداری واجی در اساس، فرایندی واجی است که طی آن مشخصه ها، زنجیره واحدهای واجی یا سازه های وزنی^{۱۴} نسخه برداری می شوند (Ibid: 2). در مقابل، در نظریه دوگان سازی صرفی، نیروی برانگیزاننده فرایند دوگان سازی صرفی همسانی عناصر زبانی در سطح صرفی – معنایی است، نه فقط نسخه برداری واجی (Ibid). برطبق ادعای اصلی این نظریه، دوگان سازی هنگامی صورت می گیرد که صرف دوبار به یک سازه زبانی خاص با ویژگی های معنایی معین نیاز پیدا کند (Ibid: 6). در این نظریه، نسخه برداری واجی به طور کل کنار گذاشته نمی شود؛ بلکه هر دو سازوکار واجی و صرفی – معنایی در فرایند تکرار می توانند دخیل باشند و به عبارتی، این دو رهیافت مکمل یکدیگر در نظر گرفته می شوند نه بدیل یکدیگر (Ibid: 2). برای نشان دادن تفاوت نظریه دوگان سازی صرفی اینکلاس و زول با نظریات مبتنی بر نسخه برداری واجی می توان به موارد زیر اشاره کرد (Ibid: 22):

۱. نسخه برداری واجی در خدمت اهداف واج شناختی است؛ ولی دوگان سازی صرفی در خدمت اهداف صرفی است.

۲. نسخه برداری واجی از نظر واجی مجاورمدار^{۱۵} است؛ ولی دوگان سازی صرفی الزاماً چنین نیست.

به بیان ساده تر می توان گفت، از منظر نظریات نسخه برداری واجی، نسخه برداری زمانی صورت می گیرد که مانعی میان درون داده ها نباشد. برای توضیح بیشتر این معیار، می توان به نظریه مکارتی و پرینس^{۱۶} (1995) مبنی بر نیاز نسخه برداری واجی به کپی کردن مواد واجی در زنجیره واجی همجوار اشاره کرد. همچنین، همسانی واجی، نهایت همگونی واجی است که طی آن یک زنجیره یا برش با نزدیک ترین واحد همجوار خود همگون می شود و این همگونی زمانی حادث می شود که الزام به همسانی، با دستور بر زنجیره مورد نظر اعمال شود و در نتیجه، تطابق یک به یک یا همان همسانی واجی زمانی ایجاد می شود که درون داده ها به اندازه کافی شبیه و به

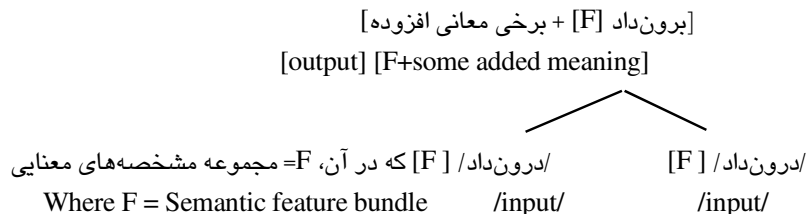


اندازه کافی هم‌جوار باشند (Inkelsas & Zoll, 2005: 197-198).

۳. نسخه‌برداری واجی بر واحدهای منفرد واجی عمل می‌کند؛ ولی دوگان‌سازی صرفی بر سازه‌های صرفی عمل می‌کند.

۴. نسخه‌برداری واجی، هم‌سانی واجی را مدنظر قرار می‌دهد؛ ولی در دوگان‌سازی صرفی، هم‌سانی معنایی مدنظر است. برای توضیح بیشتر این معیار، می‌توان به اصل هم‌سانی واجی ویلبر^{۱۷} (1973)، نظریه نسخه‌برداری و هم‌نشینی مارانتز^{۱۸} (1982) و نظریه نسخه‌برداری کامل استرایاد^{۱۹} (1988)، مبنی بر شروع و ساخته‌شدن عنصر مکرر به عنوان نسخه کامل عنصر پایه اشاره کرد. مکارتی و پرینس (1995) نیز در نظریه همانندی یا تناظر میان پایه و عنصر مکرر^{۲۰} معتقدند که الگوهای واجی که در دوگان‌سازی دیده می‌شود، در اساس، به همانندی یا همان تناظر میان پایه و عنصر مکرر بستگی دارد. افزون‌براین، می‌توان به نظریات اسپنسر^{۲۱} (1991: 13) و تراسک^{۲۲} (1997: 184) در وندانگاشتن جزء مکرر و نداشتن شکل ثابت که متأثر از شکل پایه است، اشاره کرد.

یکی از مفاهیمی که نظریه دوگان‌سازی صرفی برای پرداختن به تکرار معنایی و واجی، آن را بسیار به‌کار می‌برد، مفهوم «ساخت صرفی»^{۲۳} است (Inkelsas & Zoll, 2005: 11). به بیان کلی، هر الگوی صرفی که باعث تلفیق دو شاخه خواهر به یک سازه واحد شود، ساخت است (Ibid: 12). وندافزایی، قواعد ترکیب، ساخت کوتاه‌سازی^{۲۴} و نیز فرایند تکرار، هرکدام یک ساخت صرفی خاص هستند (Ibid). رویکرد ساخت‌محور^{۲۵} به صرف اجازه استفاده از رویکردی واحد به دامنه گسترده‌ای از انواع ساخت‌های صرفی را می‌دهد (Ibid: 13). با اقتباس از صرف ساخت‌محور، در نظریه دوگان‌سازی صرفی، معنی واژه مکرر صرفاً حاصل جمع معنای عناصر نیست؛ بلکه باید آن را به ویژگی‌های ساخت نیز ربط داد (Ibid: 15). به بیان دیگر، در چگونگی شکل‌گیری معنی واژه‌های غیربسیط، معنی برگرفته از معانی اجزاء، و نیز نقش معنایی ساخت صرفی ناظر بر آن، هر دو دخیل هستند. در دوگان‌سازی صرفی مبتنی بر تکرار ویژگی‌های صرفی-معنایی، دو درون‌داد مستقل با ویژگی‌های هم‌سان معنایی انتزاعی و نه الزاماً هم‌سانی واجی، در دوگان‌سازی شرکت می‌کنند (Ibid: 2). این نظریه طرح‌واره^{۲۶} بنیادین زیر را برای دوگان‌سازی صرفی فرض می‌کند (Ibid: 7):



در مقایسه با معنی‌شناسی دوگان‌ساخت‌ها، نکته حائز اهمیت در اتخاذ رویکرد ساخت‌محور در نظریه دوگان‌سازی صرفی، واج‌شناسی دوگان‌ساخت‌ها است (Ibid: 16). براساس این نظریه، نیازی به هم‌سانی واجی دو عنصر نیست و هیچ کدام از عناصر پایه و مکرر بر دیگری برتری ندارد. افزون‌بر عدم نیاز به هم‌سانی واجی، نظریه دوگان‌سازی صرفی پیش‌بینی‌های قوی و متمایز را نیز در رابطه با وجود و امکان تعدیلات واجی^{۲۷} عناصر به‌کاررفته در تکرار، بیان می‌کند (Ibid: 18).

۴. شواهد معنایی: ساخت‌های مترادف و متقابل معنایی^{۲۸}

گروهی از شواهد مؤید نظریه دوگان‌سازی صرفی در تکرار، ساخت‌های مترادف و متقابل معنایی هستند. ساخت‌هایی مانند ساخت‌های هم‌جوار^{۲۹} که در آن‌ها دو عنصر (دختر) تشکیل‌دهنده ساخت، مترادف، مترادف نسبی یا حتی در بعضی موارد متقابل باشند، از نظر ویژگی‌ها بسیار به تکرار شبیه است (Ibid: 47). این مطلب را برای اولین بار سینگ^{۳۰} (1982) مطرح کرد و مدعی شد که این ساخت‌ها به‌طور کامل با تکرار ارتباط دارند و بایست در آن مقوله قرارگیرند و بررسی شوند.

افزون‌بر آنچه در نظریات نسخه‌برداری واجی به‌لحاظ تکرار دقیق صورت و معنی به‌عنوان تکرار کامل یا محض نام برده می‌شود، در چهارچوب نظریه دوگان‌سازی صرفی می‌توان نمونه‌ها و مواردی را به‌دست‌داد که علی‌رغم تفاوت‌های واجی در تمام ویژگی‌های صرفی-معنایی هم‌سان باشند (برای نمونه «شست‌وشو»). در نظریه دوگان‌سازی صرفی از چنین دوگان‌ساخت‌هایی به‌لحاظ دارا بودن مطابقت در همه ویژگی‌های صرفی-معنایی به‌عنوان دوگان‌سازی محض^{۳۱} یاد



می‌شود و این دوگان‌ساخت‌ها را پیش‌نمونه دوگان‌سازی می‌دانند (Inkelas & Zoll, 2005: 61-62). براساس آنچه گفته شد، در این نظریه افزون‌بر دوگان‌سازی محض، می‌توان به دوگان‌ساخت‌هایی اشاره کرد که دو عنصر در همه ویژگی‌ها کاملاً هم‌سان نباشند و یا به عبارتی، در همه ویژگی‌ها مطابقت نداشته باشند. اینکلاس و زول (Ibid: 62). ساخت‌هایی را که عناصر آنان دارای رابطه مترادف، ترادف نسبی، حوزه معنایی یکسان، شمول معنایی و تقابل باشند، در زمره دوگان‌سازی به‌شمار می‌آورند (برای نمونه «جفت‌وجور»). اینکلاس و زول (Ibid) نوع و میزان مطابقت ویژگی‌های صرفی - معنایی چنین ساخت‌هایی را جهت تقویت ادعای اصلی نظریه دوگان‌سازی صرفی مبنی بر شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌ها، براساس ویژگی‌های معین صرفی - معنایی، به‌صورت زیر خلاصه کرده‌اند:

در دوگان‌سازی محض، دو عنصر در همه ویژگی‌های صرفی - معنایی مطابقت دارند. در ساخت‌هایی که عناصر آنان مترادف باشند، همه ویژگی‌های صرفی - معنایی دو عنصر - غیر از گونه کاربردی و موقعیتی - و در ساخت‌های مترادف نسبی، بیشتر ویژگی‌های صرفی - معنایی عناصر با یکدیگر مطابقت دارد. ساخت‌هایی که عناصر آنان از یک مجموعه معنایی باشند یا دارای حوزه معنایی یکسان باشند، در ویژگی‌های طبقه اصلی معنایی با یکدیگر نیز مطابقت دارند. در ساخت‌هایی که عناصر آنان دارای رابطه شمول معنایی باشند، میزان و نوع مطابقت به این صورت است که ویژگی‌های یکی از عناصر، زیرمجموعه خاصی از دیگری است. رابطه معنایی عناصر در تقابل معنایی نیز با تشخیص دو عنصر، با ارزش‌های متقابل معنایی نسبت به ویژگی‌های خاصی قابل‌تعریف است. به عبارتی، در ساخت‌های متقابل معنایی نیز نوعی رابطه معنایی میان دو عنصر وجود دارد که براساس آن، دو عنصر نسبت به ویژگی‌ها و ارزش‌های خاص معنایی اختلاف یا عدم مطابقت دارند (Ibid).

در ادامه، پنج‌گونه از ساخت‌های مترادف و متقابل، با استفاده از نمونه‌هایی از زبان فارسی بررسی می‌شوند. این ساخت‌ها به دلیل داشتن نوعی رابطه معنایی (ترادف یا تقابل) می‌توانند در تأیید ادعای اصلی نظریه دوگان‌سازی صرفی مبنی بر شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌ها براساس ویژگی‌های معین صرفی - معنایی و نه الزاماً واجی، به‌عنوان شواهد به‌شمار روند.

۴-۱. تکواژگونگی ریشه

در اطلاق عنوان خاص دوگان‌سازی صرفی به این نظریه، دو نکته مهم صرفی وجود دارد: یکی به لحاظ دخیل‌دانستن ویژگی‌های صرفی-معنایی سازه‌ها در دوگان‌سازی و به تبع آن به دست‌دادن سازه‌های صرفی و دیگری به لحاظ تأکید بر همسانی معنایی عناصر و نه الزاماً همسانی واجی آنان (Ibid: 25). بر این اساس، و با توجه به معیارهایی که در بخش ۳ برای تمایز نظریه دوگان‌سازی صرفی از نظریات نسخه‌برداری واجی ذکر شد، در نظریه دوگان‌سازی صرفی به همسانی واجی دو جزء حاضر در ساخت، نیاز نیست. به عبارتی، می‌توان به وجود ساختی قائل شد که طی آن دو جزء تشکیل‌دهنده، رابطه تکواژگونگی با یکدیگر داشته باشند، درحالی‌که همسانی واجی میان آن‌ها وجود نداشته باشد. اینکلاس و زول (Ibid: 9-10) با برگرفتن داده‌هایی از کرولی^{۳۲} (1998; 2002) در زبان سایی^{۳۳} (یکی از زبان‌های شرق میانه حوزه اقیانوس آرام)، تکواژگونگی ریشه را به عنوان شاهدهی در تأیید رویکرد تکرار مشخصه‌های صرفی-معنایی در نظریه دوگان‌سازی صرفی عنوان می‌کنند. نمونه زیر به نقل از کرولی (Ibid) از زبان سایی ارائه می‌شود:

ساختار دوگان‌ساخت	ستاک ۲	ستاک ۱
(reduplicated structure)	(stem 2)	(stem 1)
evcah 'defecate' + ampcah 'defecate' → evcahevcah 'defecate defecate' / ampcavevcah 'defecate defecate'		
(Crowley, 2002: 704) (کامل تصفیه کردن)		

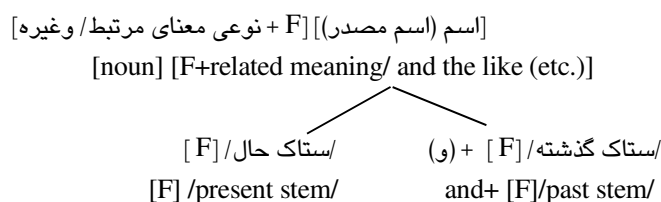
در این زبان اغلب ریشه‌های فعلی به دو صورت ستاک ۱ و ستاک ۲ ظاهر می‌شوند. همچنان‌که نمونه فوق نشان می‌دهد، دوگان‌سازی می‌تواند با دو نسخه از ستاک ۱ و گاه با ترتیب ستاک ۲ + ستاک ۱ صورت پذیرد. در نمونه مذکور دو جزء، تشکیل‌دهنده ستاک‌های ۱ و ۲ هستند و از معنی یکسانی برخوردارند. علی‌رغم نبود همسانی واجی میان ستاک‌ها، معنی تشدید و تأکید که در تکرار رایج است، در دوگان‌ساخت به چشم می‌خورد.

در زبان فارسی نیز افعال دو ستاک فعلی دارند؛ اما برای ساخت واژه با روش تکرار، برخلاف زبان سایی، دو نسخه از یک ستاک (چه حال و چه گذشته) در کنار هم قرار نمی‌گیرند. نبود صورت‌هایی مانند «شست‌شست» و «دیدید» یا «شوشو» و «بین‌بین»، برای نشان دادن عدم همنشینی دو ستاک گذشته یا حال، مؤید این مطلب است. در زبان فارسی نمونه‌های دارای ستاک‌های فعلی با ترتیب گذشته-حال کاملاً رایج است. می‌توان به نمونه‌هایی مانند: «شست‌وشو»،



«ساخت‌وساز»، «دوخت‌ودوز»، «گفت‌وگو» (گفتگو)، «سوخت‌وسوز» و «پخت‌وپز» اشاره کرد. در این نمونه‌ها نیز علی‌رغم عدم وجود هم‌سانی واجی میان اجزاء، معنی «مرتبط با/ و غیره» وجود دارد که یادآور معانی رایج در واژه‌های مکرر است. برای نمونه، واژه «ساخت‌وساز» به معنی ساختن و امور مرتبط با ساختن است.

همچنان‌که پیش‌تر اشاره شد، در نظریه دوگان‌سازی صرفی، معنای یک واژه دوگان‌سازی شده را افزون‌بر معانی اجزاء، ساخت نیز تعیین می‌کند؛ به‌طوری‌که معنی اجزاء صرفاً درون نقش معنایی ساخت قابل‌توصیف است. در واژه‌های ساخته‌شده با استفاده از ستاک گذشته و حال، چون دو دختر رابطه تکواژگونی نیز دارند، معنای واژه ساخته‌شده (برون‌داد) را معنای درون‌داد به‌همراه معنای «مرتبط/ و غیره» تشکیل می‌دهد که ناشی از نقش معنایی ساخت ناظر بر این نوع واژه‌هاست. با توجه به آنچه ذکر شد، می‌توان طرح‌واره زیر را برای این نوع ساخت‌ها در زبان فارسی ارائه داد:



این واقعیت که در دوگان‌سازی دو دختر می‌توانند تکواژگونه‌های واژگانی از یک تکواژ باشند، پیش‌بینی نظریه دوگان‌سازی صرفی مبنی بر نیاز به تکرار عناصر با ویژگی‌های معین صرفی-معنایی، و نه فقط نسخه‌برداری واجی، برای شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌ها را تأیید می‌کند. این درحالی است که هیچ نظریه نسخه‌برداری واجی به‌تنهایی قادر به توجیه چنین مواردی نیست (Inkelas & Zoll, 2005: 48).

۲-۴. ساخت‌های مترادف

اینکلاس و زول (Ibid: 8) با ارجاع به اُرون و هایمن^{۳۴} (2000) با ارائه داده‌هایی از زبان خِمر^{۳۵} ساخت‌های مترادف یا ترکیبات مترادف^{۳۶} را به‌عنوان شواهدی در تأیید نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی ارائه می‌دهند. نمونه‌زیر از اُرون و هایمن (Ibid: 485) نقل می‌شود:

peel-weeliə 'time,' from Sanskrit *peel* 'time' + from Pali *weeliə* 'time

همچنان‌که در نمونه بالا مشاهده می‌شود، مفهوم «زمان» در زبان خِمر از ترکیب دو واژهٔ مترادف بیان می‌شود که یکی (*peel*) از زبان سنسکریت و دیگری (*weeliə*) از زبان پالی^{۳۷} گرفته شده است.

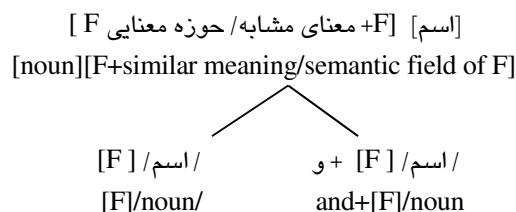
همان‌گونه که نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی وجود برخی ساخت‌های تکرار را پیش‌بینی می‌کند که طی آن دو دختر، تکواژگونه‌های یک تکواژند، این نظریه می‌تواند وجود ساخت‌هایی را نیز پیش‌بینی کند که در آن، دو دختر به‌لحاظ صوری یکسان نباشند، اما از نظر واژگانی مترادف تلقی شوند (Inkelas & Zoll, 2005: 59). از این ساخت‌ها با عناوینی مانند ترکیبات حشو^{۳۸} (Singh, 1982)، ترکیبات متقارن معنایی^{۳۹} (Ourn & Haiman, 2000)، ترکیبات مترادف (Nguyen, 1997) یا ساخت‌های مترادف (Inkelas & Zoll, 2005) یاد شده است. نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی تکرار را به‌طور پذیرفتنی در گروه این ساخت‌ها قرار می‌دهد (Ibid: 61). تحلیل و توجیه چنین ترکیباتی با توسل به نظریهٔ نسخه‌برداری واجی امکان‌پذیر نیست و این ترکیبات، فقط در قالب نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی قابل‌بررسی‌اند. در زبان فارسی می‌توان به نمونه‌هایی از این ساخت، مانند: «مرگ‌ومیر»، «زادوولد»، «جنگ‌وجدل»، «هول‌وهراس» و «جست‌وخیز» اشاره کرد.

اُرون و هایمن (2000, quoted from Inkelas & Zoll, 2005: 61) افزون‌بر ساخت‌های مترادف، ساخت‌های مترادف نسبی، اعضای یک مجموعهٔ معنایی و ساخت‌های متقابل را نیز در گروه ساخت‌های دوگان‌ساز قرار می‌دهند. آبی^{۴۰} (1991, quoted from Ibid) نیز در تفسیری مشابه با اُرون و هایمن (2000)، ساخت‌های متشکل از عناصر واژگانی یک حوزه معنایی را از نظر ساختار، شبیه دوگان‌سازی می‌داند.

در زبان فارسی ساخت‌هایی که دو جزء تشکیل‌دهنده‌شان مترادف کامل نیستند، فراوان



وجود دارد؛ اما از ترادف نسبی برخوردارند یا به یک حوزه معنایی واحد تعلق دارند؛ برای نمونه‌هایی از این دست، می‌توان به «جاروجنجال»، «جفت‌وجور» و «نان‌ونمک» اشاره کرد. باتوجه به آنچه ذکر شد و با در نظر گرفتن نقش ساخت در تعیین معنی کل، می‌توان برای این ساخت طرح‌واره کلی زیر را ارائه داد:



۳-۴. تکرار بازتابی

در دوگان‌سازی صرفی، در معرض ناهمگونی قرار گرفتن، یکی از عناصر حاضر در دوگان‌سازی رایج است و این پدیده اغلب تکرار بازتابی (پژواکی) نامیده می‌شود (Inkelas, 2008). تکرار ناقص در فارسی نوعی ساخت معنایی در تأیید همسانی معنایی نظریه دوگان‌سازی صرفی به‌شمار می‌آید. به عبارتی، گرچه عنصر مکرر فاقد معنای مستقل و خاص خود است، معنای کل ساخت به تعبیر اینکلاس و زول (2005: 42) به معنای «عنصر اول و موارد مشابه^{۴۱}» یا «عنصر اول و غیره» است که دلیلی بر همسانی معنایی دو عنصر است که اگر چنین نبود و عنصر مکرر معنای دیگری داشت، قاعدتاً بایستی واژه حاصل معنایی متفاوت به خود می‌گرفت و به عبارتی معنای کل عوض می‌شد. بر این اساس، این ساخت‌ها نیز باتوجه به عدم همسانی آغاز یا پایانه در واژه مکرر، معیار همسانی واجی در نظریه نسخه‌برداری واجی را نقض می‌کنند. در زبان فارسی می‌توان نمونه‌هایی مانند «لباس‌مباس»، «پتومتو»، «هاج‌وواج»، «هیروویر» و «کتاب‌متاب» را نام برد.

نکته قابل‌توجه آنکه در برخی موارد یکی از دختران (جزء مکرر) و در برخی موارد دیگر هر دو جزء بی‌معنی هستند، ولی در کنار هم، یکی از مفاهیم تکرار را می‌رسانند. برای نمونه، در «پتومتو» و «کتاب‌متاب» عنصر مکرر (به ترتیب «متو» و «متاب») و در «اجغ(و)جغ» و «هیرو(و)ویر» هر دو جزء فاقد معنی هستند؛ اما در چهارچوب معنی‌شناسی ساخت‌محور^{۴۲} رایج

در این نظریه، معنای کل ترکیب چیزی فراتر از معنای اجزاء در نظر گرفته می‌شود؛ به‌طوری‌که معنای صورت زبانی به‌دست‌آمده را ساخت دوگان‌ساز رقم می‌زند، نه الزاماً اجزاء. از این رو، ترکیب «پتومتو» به معنای پتو و غیره یا پتو و چیزهای مشابه است. این ادعا در مواردی که هیچ‌یک از دو جزء دارای معنی نیستند، اهمیت نقش ساخت را روشن‌تر نشان می‌دهد. برای نمونه، در نمونه‌هایی مانند «اجغ(و)وجغ» و «هیر(و)ویر» هر دو جزء فاقد معنی هستند؛ اما کل ترکیب معنادار است و به‌ترتیب به معنای «عجیب و غریب» و «اوضاع آشفتۀ» است. در نظریۀ دوگان‌سازی، معنای دوگان‌ساخت‌ها از معنای تصویرگونه تا معنای به‌صورت بالقوه کاملاً اصطلاحی متغیر است که مؤید رویکرد صرف ساخت‌محور است (Ibid: 13). به‌عبارتی، بی‌معنی‌بودنِ هردو جزء سازندۀ نمونه‌های بالا و موارد مشابه نیز به‌عنوان دوگان‌ساخت‌هایی با معنای اصطلاحی یا استعاری توجیه‌شدنی است.

۴-۴. تکرار کامل میانی

می‌توان از تکرار کامل میانی به‌عنوان یکی دیگر از شواهد معنایی در تأیید نظریۀ دوگان‌سازی صرفی نام برد. در زبان فارسی این نوع تکرار با اضافه‌شدن حروف اضافه، پی‌بست «و» و بیناوند «ل» میان دو عنصر ساخته می‌شود (شقاقی، ۱۳۸۶: ۱۰۰). خانجان و علی‌نژاد (۱۳۸۹) شکل‌گیری تکرار کامل میانی را، به‌لحاظ نقض معیار مجاورت موردنیاز نظریات نسخه‌برداری واجی، در راستای نظریۀ دوگان‌سازی صرفی می‌دانند. افزون‌بر نقض معیار مجاورت که در بخش شواهد واژآرایی بدان خواهیم پرداخت، به‌لحاظ یکسان‌بودن معنای عناصر در دو طرف بیناوند، پی‌بست یا حروف اضافه، این ساختار می‌تواند به‌عنوان شاهد معنایی مؤید هم‌سانی معنایی در نظریۀ دوگان‌سازی صرفی ارائه شود. می‌توان به نمونه‌هایی مانند: «دربه‌در»، «مِن‌وَمِن»، «شیرتوشیر»، «گرماگرم» و «گوش‌تاگوش» اشاره کرد.

۴-۵. ساخت‌های متقابل معنایی

اُرون و هایمن (quoted from Inkelas, 2000 & Zoll, 2005: 61) چهار نوع ساخت را به‌دست می‌دهند که مانند تکرار دو سازۀ صرفی در آن‌ها ارتباط معنایی مشخصی با یکدیگر دارند. افزون‌بر ساخت‌های مترادف، مترادف نسبی، عناصر دارای حوزه معنایی یکسان و اعضای یک



مجموعه معنایی که پیش‌تر توضیح داده شد، آن‌ها درباره ساخت‌های متقابل نیز به عنوان شاهدهی در تأیید نظریه دوگان‌سازی بحث و بررسی می‌کنند. درباره ساخت‌های متقابل نیز ارتباط میان دو عنصر از نظر معنی‌شناسی تعریف‌شدنی است، با این تفاوت که به جای مطابقت، دو عنصر، در ویژگی‌های خاصی عدم مطابقت یا اختلاف دارند (Inkelas & Zoll, 2005: 62).
 دریه^۲ (quoted from Inkelas, 1985 & Zoll, 2005: 64) ساخت‌هایی را که دو واژه با معنای متقابل با هم ترکیب می‌شوند تا براساس ساخت، معنایی را برسانند که دربرگیرنده هردو باشد، همنشینی یا مجاورت تقابل‌ها^۳ می‌نامد. در زیر به نمونه‌ای از زبان آسینس^۴ به نقل از دریه (1985: 44) اشاره می‌شود:

bloe “buy” + publoe “sell” → bloe – publoe “buy and sell”

این نمونه که دقیقاً مشابه «خرید و فروش» در فارسی است، صرفاً به معنای خریدن و فروختن چیزی نیست؛ بلکه تکرار در انجام این عمل مدنظر است. چنین ساخت‌هایی معنای تکرار در عمل را می‌رسانند که یکی از معانی رایج در دوگان‌سازی فعل است (Inkelas & Zoll, 2005: 13). با این توصیف، تکرار شامل مواردی می‌شود که رابطه ضروری میان دو دختر، همسانی معنایی، همانندی معنایی یا تقابل باشد (Ibid: 65).

ترکیباتی که از همنشینی دو عنصر متقابل معنایی ساخته شوند، در زبان فارسی نیز فراوان دیده می‌شود. برای نمونه، می‌توان به «کش‌مکش»، «داروندار»، «بیاوبرو»، «آمدنیامد» (اومدنیومد)، «زدو خورد»، «بگومگو» و «رفت‌وآمد» اشاره کرد. همچنان‌که گفته شد، در دوگان‌سازی از همنشینی یا مجاورت دو واژه با معنای متقابل، ترکیبی ساخته می‌شود که معنای آن تجمیع معنای اجزا نیست؛ بلکه معنی کل آن با استفاده از معنی اجزاء و نقش معنایی ساخت شکل می‌گیرد. برای نمونه، واژه «داروندار» به معنای «داشتن و نداشتن» نیست؛ بلکه به معنای «اثاث» و «مجموعه دارایی‌های یک شخص» است (انوری، ۱۳۸۱: ۲۹۶۶).

براساس آنچه درباره معنی صورت‌های زبانی حاصل از این ساخت ذکر شد، می‌توان مدعی شد که این ساخت، تکرار دو واژه متقابل را طلب می‌کند و خود نیز نوعی معنی مجموعه‌ی بدان می‌افزاید. با این توصیف، به نظر می‌رسد بتوان این ساخت را نیز شاهدهی در تأیید دوگان‌سازی صرفی در نظر گرفت.

۵. شواهد واژآرایی: واژآرایی نامتقارن

یکی از پیش‌بینی‌های اصلی نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی وجود دوگان‌ساخت‌هایی است که دو عنصر از نظر معنایی هم‌سان، ولی به‌لحاظ ساختار، از نظر واجی متفاوت باشند (Inkelas & Zoll, 2005: 31). یکی از مواردی که باعث تغییر در ساختار واجی یک یا هر دو عنصر و نقض هم‌سانی واجی می‌شود، واژ تهی^{۴۶} است. واژ تهی به‌صورتی اطلاق می‌شود که بدون داشتن معنایی واضح و مجزا نقش ساختاری دارد؛ به‌طوری‌که حضور یا عدم حضور آن تغییری در معنی ایجاد نمی‌کند (Ibid: 32, 34). عواملی که وجود واژ تهی را در تکرار برمی‌انگیزد، همان عواملی هستند که وجود واژ تهی را در ساخت‌های غیرتکرار برمی‌انگیزند. این عوامل می‌توانند واجی یا صرفی باشند (Ibid: 32). یک نمونه از واژهای تهی که اغلب در ساخت‌های تکرار یافت می‌شود، در اصطلاح، واژ پیونده^{۴۷} نام دارد (Ibid: 36). برای نمونه، در ساخت دوگان‌سازی فعل در زبان خَسی^{۴۸} دو نسخهٔ فعل به‌وسیلهٔ پیونده «šī» از یکدیگر جدا می‌شوند: (Ibid)

iaid - ši - iaid “to go on walking”

tokren - ši - kren “keep talking”

معنای تکرار در عمل که یکی از معانی دوگان‌سازی فعل است، در دوگان‌ساخت‌های فوق نیز دیده می‌شود.^{۴۹}

اگر پیونده تشکیل یک سازهٔ صرفی با یکی از عناصر بدهد، آنگاه وجود و حضورش هم‌سانی واجی را برهم می‌زند (Ibid: 37). همچنان‌که در بخش ۳ اشاره شد، مجاورمداری و هم‌سانی واجی (معیارهای ۲ و ۴) از وجوه تمایز نظریهٔ نسخه‌برداری واجی از نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی است. براین‌اساس، نظریهٔ نسخه‌برداری واجی برای توضیح دوگان‌ساخت‌های دارای واژ تهی – که باعث نقض دو معیار مجاورت و هم‌سانی واجی می‌شود – با چالش روبه‌رو می‌شود. در ادامه، به دوگان‌ساخت‌هایی از زبان فارسی اشاره می‌شود که به‌لحاظ واژآرایی نامتقارن ناشی از وجود واژ تهی، معیارهای هم‌سانی واجی و مجاورمداریِ موردنیاز نظریهٔ نسخه‌برداری واجی را نقض می‌کنند، ولی در نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی قابل‌توجیه هستند.

۵-۱. کسرهٔ میانی

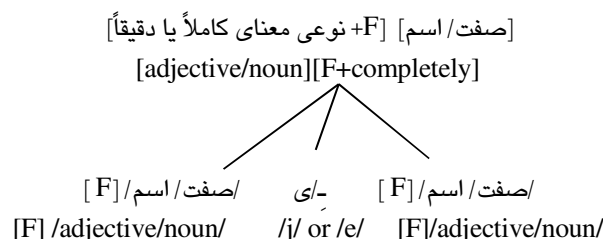
یکی از کاربردهای کسرهٔ میانی در زبان فارسی در ساخت تکرار تأکیدی^{۵۰} است. این کسره



به عنوان نوعی پیونده پس از کلمه اول می آید و به دو صورت ظاهر می شود: پس از کلماتی که به همخوان ختم می شوند به صورت کسره /e/ و پس از کلماتی که به واکه ختم می شوند به صورت /j/ ظاهر می شود. به عنوان نمونه هایی از ساخت تکرار تأکیدی، می توان به مواردی مانند: «سفیدسفید»، «توپ توپ»، «کلافه کلافه» و «شب شب» اشاره کرد.

وجود کسره میانی در میان دو واژه، ناقض معیارهای همسانی واجی و مجاورمداری مورد نیاز نظریه های نسخه برداری واجی است و توجه آن یک چالش به شمار می رود، ولی در قالب نظریه دوگان سازی صرفی – که ویژگی های معین صرفی-معنایی ملاک است و مجاورت دو عنصر در آن الزام آور نیست – قابل توجیه است.

باتوجه به اینکه درون داد و برون داد این ساخت در زبان فارسی اسم یا صفت است، با استفاده از طرح واره های ساختی^۱ معمول در این نظریه و با اقتباس از اینکلاس و زول (2005) طرح واره زیر را می توان برای این ساخت ارائه داد:



۲-۵. ساختار «که» مبین بی تفاوتی

کاربرد «که» به عنوان واژی تهی در یک ساخت، از نظر مفهومی بیانگر بی تفاوتی نسبت به گزاره بیان شده است که سادات تهرانی (2003) به آن پرداخته است. کارکرد چنین ساختی را می توان در نمونه گفت و گوی زیر دید:

الف) مردم رفتند. ب) رفتند که رفتند.

این ساختار به لحاظ تعلق به عناصر زبانی بزرگتر از سطح واژه، پدیده ای نحوی به شمار می رود که فراتر از موضوع مقاله حاضر است؛ اما به لحاظ نقض همجواری میان دو عنصر، کاربرد آن در زبان فارسی، می تواند مؤید ادعای نظریه دوگان سازی صرفی مبنی بر نیاز به

تکرار صرفی-معنایی یک عنصر در ساختی خاص تلقی شود.

۳-۵. میانوند

برخی کلمات زبان فارسی با افزوده شدن میانوند «ل» میان دو واژه ساخته می‌شوند (شقاقی، ۱۳۷۱: ۶۸). میانوند «ل» از نظر آوایی به واژه نخست افزوده می‌شود و بی‌معنی است. به لحاظ یکسان بودن عناصر دو سوی میانوند و داشتن معنای یکسان، چنین ساخت‌هایی را می‌توان زیر عنوان تکرار کامل میانی و ساخت‌های مترادف نیز آورد. می‌توان به مواردی مانند: «لبالب»، «کشاکش»، «دوشادوش» و «رویاری» اشاره کرد که معیار همجواری نظریات نسخه‌برداری واجی را نقض می‌کنند؛ ولی در نظریه دوگان‌سازی صرفی می‌توانند به عنوان شواهدی در تأیید شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌ها بر مبنای ویژگی‌های صرفی-معنایی ارائه شوند.

۴-۵. پیونده «و» (پی‌بست «و»)

عنصر پیونده «و» — که از نظر آوایی به عنصر نخست می‌چسبد و به عنوان پی‌بست «و» از آن یاد می‌شود — در میان دو عنصر می‌آید و می‌تواند نمونه دیگری مبنی بر واژارایی نامتقارن دو عنصر و نقض معیارهای همجواری و همسانی واجی در رویکرد نسخه‌برداری واجی تلقی شود. می‌توان به نمونه‌هایی مانند: «فس(و)فس»، «مِنْ و مِّنْ»، «هِنْ و هِنْ»، «هاج(و)واج» و «جست(و)جو» اشاره کرد که در بعضی از آنان (مانند «جست و جو») به لحاظ نقض معیار همسانی واجی و در برخی دیگر (مانند «مِنْ و مِّنْ») به لحاظ نقض معیار مجاورت نمی‌توانند صرفاً با تکیه بر نظریه نسخه‌برداری واجی توجیه شوند؛ اما در چهارچوب نظریه دوگان‌سازی صرفی توجیه‌پذیر می‌نمایند.

۵-۵. رونوشت موزون

در بخش شواهد معنایی، از تکرار بازتابی به عنوان شاهدی دال بر همسانی معنایی میان عناصر نام‌برده شد. آنجا در توجیه شکل‌گیری مفاهیمی مانند «نظایر آن» یا «موارد مشابه» چنین نتیجه گرفته شد که قاعده‌تأییدی عنصر دوم از نظر معنایی با عنصر پایه همسان بود و گرنه معنای کل ساخت متفاوت از آن چیزی می‌شد که هست. در این قسمت، با پیروی از اینکلاس و زول



(2005; 2002) و اینکلاس (2014; 2005) با بررسی واژآرایی تکرار بازتابی، نشان داده شده است که این ساختار، به سبب داشتن واژ تهی نیز این رویکرد را تقویت می‌کند.

تکرار با عنصر (زنجیره) ثابت – که جایگزین زنجیره متناظر در عنصر پایه می‌شود، و از نظر تاریخی از زبان ییدیش^۲ وارد گونه‌هایی از زبان انگلیسی شده است – در آثار مختلف، عناوینی مانند تکرار ناقص، تکرار بازتابی (پژواکی) و اتباع به خود گرفته است. تکرار بازتابی یک پدیده رایج در میان زبان‌هاست و در واژه‌سازی کاربرد فراوانی دارد (Inkelas, 2014: 159). برای نمونه، زنجیره ثابت در این فرایند در ترکی *m-* در انگلیسی *shm-* در هندی *-v* و در آبخاز^۳ *m-* است (Ibid: 159). صفوی (۱۳۵۸) این زنجیره ثابت را در فارسی «م» و «پ» می‌داند. به نمونه‌هایی از این ساخت در زبان‌های یاد شده توجه می‌کنیم:

roti “bread” roti-voti “bread, etc.”

زبان هندی (Singh, 1982: 348, quoted from Inkelas & Zoll, 2005: 60).

kitab-mitap “book and the like”

زبان ترکی (Lewis, 1967, quoted from Ibid: 42).

gažák-k’ “fool”! gažák’-mažák’ “fool and the like”

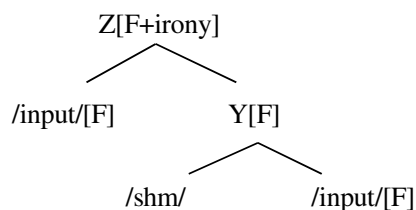
زبان آبخاز (Vaux, 1996; Bruening, 1996, quoted from Ibid: 42).

table-shmable “table + irony”

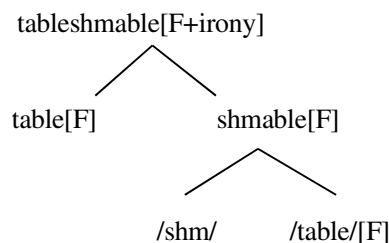
زبان انگلیسی (Inkelas & Zoll, 2002: 19)

در زبان فارسی نیز می‌توان به مواردی مانند: «پتومتو»، «میوه‌پیوه»، «پنیرمنیر» و «درس‌مَرس» اشاره کرد.

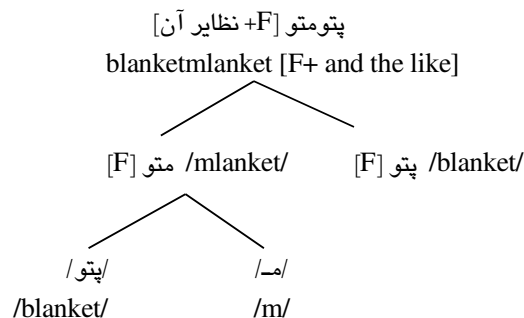
طرح‌واره پیشنهادی اینکلاس و زول (2002) برای تشکیل چنین ساختاری در انگلیسی به صورت زیر است:



برای نمونه، تشکیل tableshnable را به صورت زیر نشان داد (Inkelas & Zoll, 2002):



یپ^۴ (1992)، مککارتی و پرینس (1999) و آلدتره و همکارانش^۵ (1999) با اشاره به نمونه انگلیسی (fancy-shmancy) به مواردی که در آن‌ها یکی از نسخه‌ها دارای ماده‌ای واجی باشد که زنجیره جایگزینی موجود در یکی از عناصر است، رونشت موزون می‌گویند. آن‌ها این فرایند را نوعی وندافزایی می‌دانند که در زبان‌های آسیایی رایج است. آنچه از دیدگاه یپ (Ibid)، مککارتی و پرینس (Ibid) و آلدتره و همکارانش (Ibid) وندافزایی در نظر گرفته می‌شود، در نظریه دوگان‌سازی صرفی مشابه و معادل واژ تهی است (Inkelas & Zoll, 2005: 43). با اقتباس از اینکلاس و زول (2002)، برای «پتومتو» می‌توان طرح‌واره زیر را ارائه داد:



طبق آنچه در این طرح‌واره مشاهده می‌شود، دو واژ تهی «م-» و «پ» می‌توانند هنگام کپی‌شدن عنصر مکرر جایگزین آغاز، عنصر پایه شوند و به تعبیر یپ (1992)، مککارتی و



پرینس (1999) و آلدترته و همکارانش (1999) ایجاد رونوشت موزون کنند که براساس نظریه دوگان‌سازی صرفی، این واژه‌ها نوعی واژ تھی به‌شمار می‌روند. باتوجه به وجود چنین صورت‌هایی میان دو عنصر، و درعین‌حال کپی‌شدن عنصر اول به‌استثنای زنجیره اول یا همان آغاز، معیارهای همسانی واجی و همجواری در نظریه نسخه‌برداری واجی نقض می‌شود؛ ولی چنین ساخت‌هایی در قالب نظریه دوگان‌سازی صرفی به‌عنوان شاهدهی در تأیید شکل‌گیری دوگان‌سازی بر مبنای ویژگی‌های معین صرفی-معنایی، قابل‌توجه‌اند.

۶. نتیجه‌گیری

این جستار کوشید تا در چهارچوب نظریه دوگان‌سازی صرفی، توصیفی جامع از شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌های زبان فارسی ارائه دهد و نشان دهد که تکرار الزاماً نسخه‌برداری واجی نیست؛ بلکه ملاحظات صرفی-معنایی در آن دخیل‌اند. در رابطه با ادعای اصلی این نظریه مبنی بر شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌ها، بر مبنای ویژگی‌های معین صرفی-معنایی و نه الزاماً همسانی واجی، با در نظر گرفتن دو دسته شواهد معنایی و واژآرایی، داده‌هایی از زبان فارسی در چهارچوب این نظریه بررسی و تحلیل شدند. شواهد معنایی مانند تکرار گونگی ریشه، ساخت‌های مترادف، تکرار بازتابی، تکرار کامل میانی و ساخت‌های متقابل معنایی و شواهد واژی (واژآرایی) شامل واکه یا کسره میانی، ساختار «که» مبین بی‌تفاوتی، میانوند، پیونده یا پی‌بست «و» و رونوشت موزون تحلیل و بررسی شدند و در تمام موارد یادشده، برآیند به‌دست‌آمده مؤید فرضیه این پژوهش در امکان توصیف شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌های زبان فارسی در چهارچوب این نظریه است. براین‌اساس، می‌توان رویکرد صرفی-معنایی و نه الزاماً واجی به تکرار را با نظریه دوگان‌سازی صرفی، رویکردی نوآورانه در زبان فارسی انگاشت که گامی در راستای شناخت هرچه بهتر فرایند تکرار در زبان فارسی است. توجیه و توضیح دوگان‌ساخت‌هایی از زبان فارسی که شکل‌گیری آن‌ها با رویکردهای صرفاً واجی امکان‌پذیر نیست (نک: ۴ و ۵)، یکی از یافته‌ها و نکات جدید ناشی از این پژوهش است. نکته جدید دیگر، اینکه از منظر رویکرد معنی‌شناسی ساخت‌محور رایج در نظریه دوگان‌سازی صرفی — که معنای برون‌داد در فرایند تکرار همیشه تصویرگونه و ترکیب‌پذیر نیست^۶ — می‌توان چنین نتیجه گرفت که در فرایند اتباع

در زبان فارسی یا تکرار بازتابی نیز آنچه باعث تلفیق و ترکیب دو واژه می‌شود و ساختاری معنادار را به‌دست می‌دهد، همسانی معنایی است. همچنین، براساس رویکرد معنی‌شناسی ساخت‌محور رایج در این نظریه – که معنای دوگان‌ساخت‌ها را از معانی تصویرگونه تا معانی به صورت بالقوه کاملاً اصطلاحی متغیر می‌داند – معنای دوگان‌ساخت‌هایی که هر دو جزء آن‌ها فاقد معناست (نک: ۴-۳)، به‌عنوان دوگان‌ساخت‌هایی با معانی اصطلاحی یا استعاری قابل‌توجیه است.

۷. پی‌نوشت‌ها

- 1 morphological doubling theory
 - 2 Inkelas, Sh. & Ch. Zoll
 - 3 reduplication
 - 4 phonological copying
 - 5 root allomorphy
 - 6 echo reduplication
 - 7 indifference- ke construction
 - 8 melodic overwriting
 - 9 morphotactic asymmetries
 - 10 Jackendoff's parallel architecture
 - 11 Moravcsik, Edith
 - 12 Regier, T.
 - 13 Kajitani, Motomi
 - 14 metrical constituents
 - 15 proximity
 - 16 McCarthy, J. & A. Prince
 - 17 Wilbur's identity principle
 - 18 Marantz's copy and association theory
 - 19 Steriade's full copy
 - 20 base – reduplicant correspondence theory
 21. Spencer, A.
 22. Trask, R.
 23. morphological construction
 24. truncation construction
۲۵. برای آشنایی با صرف ساخت‌محور (construction morphology) نک: Goldberg, 1995; Idem, 2006; Booij, 2005; Idem, 2010.
26. schema
 27. phonological modification



۲۸. همچنان‌که در متن مقاله آمد، اینکلاس و زول نظریه دوگان‌سازی صرفی را به عنوان نظریه‌ای مطرح می‌کنند که دوگان‌سازی را شامل دو دختر می‌داند که در ویژگی‌های نحوی و معنایی همسان باشند (25: 2005); اما توضیح این نکته ضروری است که در مفهوم و کاربرد گسترده‌تر دستور ساختی که نظریه دوگان‌سازی صرفی در آن گنجانده می‌شود، آن‌ها دوگان‌سازی را شامل مواردی می‌دانند که رابطه ضروری میان دو عنصر همسانی معنایی، همانندی معنایی (ترادف یا حوزه معنایی یکسان) یا تقابل باشد (Ibid: 65). از این رو، مقاله حاضر افزون بر همسانی معنایی، حوزه‌های هم معنا و تقابل معنایی را نیز — که در فارسی درباره آن‌ها پژوهش نشده — بررسی کرده است.

29. juxtaposition construction

30. Singh, R.

31. pure reduplication

32. Crowley, T.

33. Sye

34. Ourn, Noeurng and John Haiman

35. Khmer

36. synonym compounding

37. Pali

38. redundant compounds

39. semantically symmetrical compounds

40. Abbi, A.

41. X and the like

42. constructional semantics

43. Durie, Mark

44. juxtaposition of opposites

45. Acehnese

46. empty morph

47. linker morph

48. Khasi

۴۹. آبی (1991) برای نشان دادن معنای تداوم و تکرار در عمل، معنای برون‌داد را با استفاده از go on

و keep می‌رساند که در انگلیسی به همین معناست.

50. intensive reduplication

51. constructional schemas

52. Yiddish

53. Abkhaz

54. Yip, Moira

55. Alderete et al.

56. non-compositional

۸. منابع

- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری (۱۳۸۶). *دستور زبان فارسی*. ویرایش سوم. تهران: انتشارات فاطمی.
- انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: سخن.
- خانجان، علیرضا و علی‌نژاد، بتول (۱۳۸۹). «تحلیلی بر فرایند مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی بر مبنای نظریهٔ دوگان‌سازی ساخت‌واژی». *فصلنامه زبان و زبان‌شناسی*. س ۶. ش ۱۱. صص ۱۱۳-۱۳۸.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۸). «بررسی معنایی تکرار در زبان فارسی». *مجله زبان‌شناسی*. ش ۴۴. صص ۶۵-۷۴.
- شریعت، محمد جواد (۱۳۶۴). *دستور زبان فارسی*. تهران: اساطیر.
- شقاقی، ویدا (۱۳۷۹). «فرایند تکرار در زبان فارسی». *مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی*. ج ۱. صص ۵۱۹-۵۳۳.
- شقاقی، ویدا (۱۳۸۶). *مبانی صرف*. تهران: سمت.
- شقاقی، ویدا و ته‌مین‌ه حیدرپور بیدگلی (۱۳۹۰). «رویکرد نظریه بهیگی به فرایند تکرار با نگاهی بر واژه‌های مکرر فارسی». *مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی*. س ۳. ش ۱. بهار و تابستان. صص ۴۵-۶۶.
- صفوی، کورش (۱۳۵۸). *آزادی و بند در واژگان غیر بسیط زبان فارسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه تهران.
- کلباسی، ایران (۱۳۷۱). *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گلفام، ارسلان و محی‌الدین قمشه‌ای، غلامرضا (۱۳۹۱). «تصویرگونگی دوگان‌ساخت‌ها در زبان فارسی: طبقه‌بندی معنایی». *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*. س ۳. ش ۱ (پیاپی ۹). بهار. صص ۱۵۳-۱۷۲.
- محمودی‌بختیاری، بهروز و فرزانه تاج‌آبادی (۱۳۹۱). «مقوله «اتباع» در لغت‌نامه دهخدا (یک بررسی مجدد)». *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*. س ۳. ش ۳ (پیاپی ۱۱). پائیز. صص ۱۷۵-۱۹۲.



- مشکور، محمدجواد (۱۳۴۹). *دستورنامه در صرف و نحو زبان فارسی*. تهران: انتشارات شرق.
- معین، محمد (۱۳۸۲/۱۳۸۶). *فرهنگ معین (فارسی)*. تهران: انتشارات زرین.
- نوبهار، مهرانگیز (۱۳۷۲). *دستور کاربردی زبان فارسی*. تهران: رهنما.

References:

- Abbi, A. (1991). *Reduplication in south Asian Languages: An Areal, Typological and Historical Study*. New Delhi: Allied Limited.
- Ahmadi Givi, H. & H. Anvari (2007). *Persian Grammar* (3th ed). Tehran: Fatemi Press [In Persian].
- Alderete, J.; J. Beckman; L. Benua; A. Gnanadesikan; J. McCarthy & S. Urbanczyk (1999). "Reduplication with fixed segmentism". *Linguistic Inquiry*. 30. Pp. 327–64.
- Anvari, H. (2002). *Sokhan Large Dictionary*. Tehran: Sokhan [In Persian].
- Booij, G. (2005). *The Grammar of Words*. Oxford: Oxford University Press.
- ----- (2010). *Construction Morphology*. Oxford: Oxford University Press.
- Bruening, B. (1997). "Abkhaz mabkhaz: M-reduplication in Abkhaz, weightless syllables, and base reduplicant correspondence". In B. Bruening, Y. Kang & M. McGinnis (Eds.). *PF: Papers at the Interface* (pp. 291-330). Cambridge, MA: MIT Working Papers in Linguistics.
- Crowley, T. (1998). *An Erromangan (Sye) grammar*. Oceanic linguistics special. No. 27. Honolulu: University of Hawaii Press.
- ----- (2002). "Sye". In J. Lynch, M. Ross & T. Crowley (Eds.). *The Oceanic languages* (Pp. 694-722). Richmond: Curzon Press.
- Durie, M. (1985). *A Grammar of Acehnese: On the Basis of a Dialect of North Aceh*. Dordrecht: Foris.
- Ghaniabadi, S. (2005). *M/p-echo Reduplication in Colloquial Persian: An OT Analysis*. General Papers, University of Manitoba.

- Ghaniabadi, S.; J. Ghomeshi & N. Sadat-Tehrani (2006) "Reduplication in Persian: A morphological Doubling Approach. Actes du congres annuel de l'Association canadienne de linguistique 2006". *Proceedings of 2006 Annual Conference of the Canadian Linguistic Association*. Pp. 1-15.
- Goldberg, A. (1995). *Constructions. A Construction Grammar Approach to Argument Structure*. Chicago: University of Chicago Press.
- ----- (2006). *Constructions at Work. The Nature of Generalization in Language*. Oxford: Oxford University Press.
- Golfam, A. & Mohi-aldin Ghomshei, Gh.R. (2012). "The Iconicity of reduplicative constructions in Persian: Semantic types". *Comparative Language and Literature Research*. Vol. 3. Issue I. Pp. 153-172, April & May 2012 [In Persian].
- Inkelas, Sh. & Ch. Zoll (2002). "Reduplication as morphological doubling". Available at: <http://roa.rutgers.edu/files/412-0800/roa-412-inkelas-2.pdf>. Accessed on January 20, 2015.
- ----- (2005). *Reduplication: Doubling in Morphology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Inkelas, Sh. (2005). "Morphological doubling theory: Evidence for morphological doubling in reduplication". In B. Hurch (Ed.) *Studies on Reduplication*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- ----- (2008). "The dual theory of reduplication". *Linguistics* 46. Pp. 351–401.
- ----- (2014). *The Interplay of Morphology and Phonology*. Oxford: Oxford University Press
- Jackendoff, R. (1997). *The Architecture of Language Faculty*. Cambridge, Massachusetts: MIT Press.
- ----- (2002). *Foundations of Language: Brain, Meaning, Grammar, Evolution*. Oxford: Oxford University Press.



- Kajitani, M. (2005). "Semantic properties of reduplication among the world's languages". *LSO Working Papers in Linguistics 5: Proceedings of WIGL*. Pp. 93-106.
- Kalbasi, I. (1992 & 2012). *The Derivational Structure of Word in Modern Persian*. Tehran: Institute for humanities & cultural studies [In Persian].
- Khanjan, A.R. & B. Alinezhad (2010). "Full reduplication in Persian". *Language and linguistic*. Vol. 6, Issue 11. Spring & Summer 2010 [In Persian].
- Lewis, G. (1967). *Turkish Grammar*. Oxford: Oxford University Press.
- Mahmodi Bakhtiari, B. & F. Tajabadi (2012). "Echo Reduplication in Loghatname: A New Study". *Comparative Language and Literature Research*. Vol. 3, Issue 3, Pp. 175-192, October & November 2012 [In Persian].
- Marantz, A. (1982). "Re reduplication". *Linguistic Inquiry*, 13. Pp:483-545.
- Mashkur, M.J. (1970). *Formulary, Persian Morphology and Syntax*. Tehran: Shargh Press [In Persian].
- McCarthy, J. & A. Prince (1995). "Faithfulness and reduplicative identity". In J. Beckman, L. Dickey & S. Urbanczyk (Eds.). *University of Massachusetts Occasional papers in Linguistics 18: Papers in Optimality Theory*. Amherst (pp. 249-384). MA: GLSA.
- ----- (1999). "Prosodic morphology (1986)", In J. Goldsmith (Ed.). *Phonological Theory: the Essential Readings* (Pp. 238-288). Malden. MA: Blackwell.
- Mo'in, M. (2003 , 2007). *Mo'in Persian Dictionary*. Tehran: Zarrin [In Persian].
- Moravcsik, E. (1978). "Reduplicative constructions". In J. H. Greenberg (Ed.). *Universals of Human Language. Vol. 3: Word Structure* (Pp. 297-334). Stanford: Stanford University Press.
- Nguyen, D. (1997). *Vietnamese: Tieng Viet Khong son Phan*. Amsterdam: John Benjamins.

- Nubahar, M. (1973). *Persian Applied Grammar*. Tehran: Rahnama Press [In Persian].
- Ourn, N. & J. Haiman (2000). "Symmetrical compounds in Khmer". *Studies in Language* 24. Pp. 483–514.
- Rasekhmahand, M. (2009). "The Semantic analysis of reduplication in Persian". *Iranian Journal of Linguistics*. No. 44. Pp. 65-74 [In Persian].
- Regier, T. (1998). "Reduplication and the arbitrariness of the sign". In M. Gernsbacher & S. Derry (Eds.). *Proceedings of the Twentieth Annual Conference of the Cognitive Science Society* (pp. 887-892). Lawrence Erlbaum Associates. Marhway. NJ.
- Sadat-Tehrani, N. (2003). "The 'Indifference-ke construction' in modern conversational Persian". *Linguistica Atlantica*. Vol. 24. Pp. 43-70.
- Safavi, K. (1979). *Free and Bound in Persian Complex Words*. M.A. Thesis, The Faculty of Humanities, University of Tehran [Unpublished, In Persian]
- Shaghaghi, V. & T. Heidarpour Bidgoli (2011). "The Approach of optimality theory to reduplication in Persian". *Researches in Linguistics*. Vol. 3. No. 4 (2011). Pp. 45-66 [In Persian].
- Shaghaghi, V. (2000). "Reduplication in Persian". In Seyed Ali Miremadi (ed.). *The Proceedings of the 4th Theoretical and Applied Linguistics Conference*. Vol. I, Pp. 519-533. Tehran: Allameh Tabatabaee university press [In Persian].
- ----- (2007). *An Introduction to Morphology*. Tehran: Samt [In Persian].
- Shariat, M.J. (1985). *Persian Grammar*. Tehran: Asatir [In Persian].
- Singh, R. (1982). "On some redundant compounds in modern Hindi". *Lingua* 56. Pp. 345–51.
- Spencer, A. (1991). *Morphological Theory: An Introduction to Word Structure in Generative Grammar*. Oxford: Blackwell.
- Steriade, D. (1988). "Reduplication and syllable transfer in Sanskrit". *Phonology* 5. Pp. 73–155.



- Trask, R.L. (1997). *A Student's Dictionary of Language and Linguistics*. London: Arnold.
- Vaux, B. (1996). "Abkhaz Mabkhaz: M-reduplication in Abkhaz and the problem of melodic invariance". Unpublished M.A. Harvard University.
- Wilbur, R. (1973). *The Phonology of Reduplication*. Bloomington: Indiana University Linguistics Club.
- Yip, M. (1992). "Reduplication with fixed melodic material". *Proceedings of NELS 22* (pp. pp. 459–76). Amherst: GLSA.